

همنوا با سربازان سنگر دفاع از میهن

فرخ‌نژاد- همه به میدان دفاع از وطن آمدند پیر، جوان، نظامی، غیر نظامی، دانشگاهی، محصل، روستایی، شهری و...

همه یک‌رنگ و با یک هدف آن هم محکم، قوی و ستبر یا به سنگر در دفاع از ایرانی گذاشتند که برای استقرار نظام آن خون‌ها بر زمین ریخته شده و سختی و مشقات فراوانی را متحمل شده بودند.

۳۱ شهر یور ماه ۱۳۵۹ هجی وقت از خاطره ها محو نخواهد شد، روزی که سر آغاز ثبت رشادت مردان و زنانی شد که نمی خواستند نهال تازه رویده انقلاب در مقابل توفان بی‌امان دشمن سر خم کند. ۸ سال دفاع از میهن عرصه از خودگذشتگی بزرگ مردان و زنانی شد که جان در طلق اخلاص نهادند تا مبادا وجبی از خاک وطن به دست دشمن بیفتد. آن قدر برای همگان دفاع از خاک و میهن مهم بود که برای فتن به جبهه هاسر از پانمی شناختند و می خواستند به هر طریقی و هر طور که امکان دارد در این راه خدمت کنند.

هر آن چه از رشادت‌ها و از خودگذشتگی مردان جبهه ایران و رزمندگان وطن نوشته شود نمی‌تواند گوشه‌ای از آن چه آن‌ها برای دفاع از خاک خود انجام داده‌اند را جبران کند اما وظیفه ایجاب می‌کند تا در این هفته که با نام بزرگداشت ۸ سال دفاع مقدس نامگذاری شده است پای صحبت تعدادی از این مردان نشسته و خاطر اتشان را مرور کنیم.

یکی از این رزمندگان «محمد عیدی» است که مدت ها در جبهه های غرب و جنوب کشور با دشمنان نبرد کرده‌بارها و بارها مجروح شده و تا پایی مرگ پیش رفته است. این رزمنده ۸ سال دفاع مقدس می‌گوید: سال ۶۰ از طریق ناحیه مقاومت بسیج آسیابان به روستای تخته جان آمدند و از آن‌هایی که متقاضی حضور در جبهه‌های جنگ بودند ثبت نام کردند که من هم به همراه ۱۰ نفر دیگر از نوجوانان و جوانان روستا ثبت نام کردیم و بعد هم به مدت یک ماه برای فراگیری آموزش به مشهد رفتم.

چون دوره های آموزشی فشرده بود و کمی به لحاظ بنیه بدنی ضعیف شده بودم برای مر خصی به روستا برگشتم و از همان جا به جبهه غرب (کردستان) اعزام شدم.

گروه اعزامی که «محمد عیدی» ۱۸ ساله آن‌ها را همراهی می‌کرد ۲۵ نفر بودند که ۴ روز زمان برد تا به بوکان رسیدند، در آن جا هم تقسیم بندی دیگری انجام شد و او همراه سه همزم دیگر ش و ارد قسمت اطلاعات جبهه های غرب به دلیل درگیری های زیادی که کوموله دمکرات ها ایجاد کرده بودند شد. به گفته خودش این مخالفان دولت دست به

جناياتی در غرب کشور می زدند که می توان از آن ها به عنوان داعشی های آن زمان نام برد.

در آن زمان که به سربازان جبهه غرب پیوستم یکی از سران حزب مخالف دولت به نیروهای سپاه پیوسته بود که به خوبی مکان ها و نقاطی را که مخالفان کمین کرده بودند یا در چنگال خود داشتند را به نیروهای سپاه لومی داد.

• صحنه های دلخراش

خاطرات زیادی از حضور در آن مناطق دارد. می گوید یکی از صحنه های تکان دهنده این بود که این گروه مخالف به حمای رفته بودند و چهار نفر از نیروهای بسیجی را به فجیع ترین وضع ممکن به شهادت رسانده بودند طوری که هیچ گاه این خاطره و آن صحنه دلخراش را نمی توانم از یاد ببرم.

آن زمان یکی از ماموریت های ما کسب اطلاعات با سفر به روستاها بود. در یکی از ماموریت هایکی از همزمان برای جمع آوری اطلاعات به یکی از روستاها رفته بود و چون شب برنگشت فر مانده حدس زد که برای او اتفاقی افتاده است و وقتی به روستای مورد نظر رفتم دیدیم این نیروها بدن وی را قطعه قطعه کرده و روی سینی گذاشته اند و یادداشتی را هم نوشته بودند مبنی بر این که همه نیروهای انقلابی به سر نوشتی مانند او دچار خواهند شد.

وی ادامه می دهد: بعد از پایان ماموریت در غرب به محل سکونتم بازگشتم و سال ۶۱ برای حضور در جبهه های لبنان ثبت نام کردم اما چون حضور در جبهه های ایران ضروری بود به همراه تعدادی از همزمان به جبهه های جنوب رفتم و در تیپ ۱۸ جوادالائم(ع) به عنوان تیربار چی مشغول به خدمت شدم که در یکی از پاتک های عملیاتی مجروح وبی هوش شدم. وقتی مرا با آمبولانس های سیمرغ به بیمارستان منتقل کردند بعد از دو سه ساعت به هوش آمدم و دیدم که یک دستگاه بالگرد در آن جا مستقر است تا مجروحان را به جایی دیگر منتقل کند بنابراین سرم را از دستم کشیدم تا دوباره به خط مقدم برگردم. هنوز چند صد متری دور نشده بودم که هواپیمای عراقی بالگرد را با گلوله زدند.

• اعلام شدن مفقود الجسد

او با همان مجروحیتی که داشت به جبهه برگشت و چون در حمله هواپیماهای عراقی تمام مجروحان بالگرد به شهادت رسیده بودند محمد عیدی هم به عنوان مفقود الجسد اعلام شد در حالی که وی از این وی می گوید: بعد از مدتی به بیرجند برگشتم و می



خواستم به دیدار پدر و مادرم بروم و این موضوع همزمان شده بود با زمانی که نیروهای سپاه هم به ناحیه مقاومت بسیج آسیابان آمده بودند تا خبر شهادتم را به خانواده ام بدهند و روز بعد هم مراسم تشییع جنازه را برگزار کنند.

هنوز نیروهای بسیجی در حال مقدمه چینی برای والدینم بودند که به ناحیه مقاومت بسیج آسیابان رسیدم و همه از این که زنده بودم خدارا شکر کردند. سال ۶۲ دوباره به جبهه غرب اعزام شدم و حدود ۷ تا ماه در مهاباد خدمت کردم و این بار چون کوله باری از تجربه را در جبهه غرب و جنوب داشتم به عنوان مسئول گروه ضربت انتخاب شدم.

هر روز این مدت حضورم با خاطرات و صحنه دلخراشی همراه بود که گاهی باز خوانی این خاطرات سبب می شود تا تمام آن دوران همانند یک فیلم سینمایی از جلوی چشمانم رد شود و اگر بخوام از ماجراهای آن روزها بگویم می شود چند جلد کتاب نوشت.

چون رزمنده گروه ضربت بودم وقتی قرار بود نیروهای بسیجی برای ماموریتی به نقطه ای بروند باید جلوتر از آن‌ها از نقطه مورد نظر باز دید می کردم و اگر مشکلی نبود نیروها اعزام می شدند.

زمستان سال ۶۲ بود آن‌ها به ۲۰ روستای مهاباد اعزام شدند تا ساکنان تعدادی از روستاها از دست نیروهای کوموله دموکرات نجات دهند و نام روستاها را هم به یاد دارد. او می گوید: به یکی از این روستاها رفتم.

حدود ۵ سال از پیروزی انقلاب می گذشت اهالی به خاطر تبلیغات سوء حزب دموکرات از نیروهای

مهاباد انتقال یافته و بعد هم مرا به دار الشفای حضرت فاطمه الزهرا(س) بیرجند انتقال دادند تا مداوا شوم. هر چند مشقات زیادی را در جبهه غرب متحمل شدم اما چون پای دفاع از خاک و میهن در میان بود سال ۶۳ دوباره به اهواز رفتم و در تیپ ۲۱ امام رضا(ع) باتوجه به مجروحیتی که داشتم در قسمت ادوات و پشتیبانی مشغول به خدمت رسانی به سربازان مدافع میهن شدم و هر آن چه مردم برای جبهه می فرستادند را به دست سربازان وطن می رساندم.

وی می گوید: در این محموله های ارسالی از خراسان جنوبی هم کالاهای زیادی بود زیرا دست نوشته هایی در آن ها وجود داشت که می شد فهمید از کدام نقطه کشور ارسال شده است.

بعد هم در عملیات والفجر ۸ در قسمت پشتیبانی گردان بودم سپس در والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه و بمباران شیمیایی حضور داشتم که خاطرات دلخراشی از این عملیات ها هم به یاد دارم.

وقتی جنگ به اتمام رسید به خدمت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمدم و به مدت ۱۲ ماه مامور به خدمت در کردستان شدم و سال ۷۴ هم باز نشسته شدم.

• تیربار چی

یکی دیگر از نیروهایی که به عنوان رزمنده در جبهه های ۸ سال دفاع مقدس از خراسان جنوبی حضور داشت «علی اصغر بهزادی» است که سال ۶۳ زمانی که ۲۳ سال داشت از طریق سپاه و بعد از فراگیری آموزش های لازم به عنوان تیربار چی خدمه تیپ ۲۱ امام رضا(ع) به جبهه های جنوب در اهواز اعزام شدو در عملیات بدر شرکت کرد.

حدود ۸ ماه در جبهه های جنوب حضور داشت و به عملیات بدر برای دفاع اعزام شد که محل دفاع آن‌ها در دریا بود و چون همان ابتدای عملیات فر مانده آن‌ها به شهادت رسید کسی از حضور آن‌ها در محلی که به آن اعزام شده بودند اطلاعی نداشت برای همین به مدت ۵ روز در همان محل با چند نفر دیگر گرفتار شدند و بعد از ۵ روز نیروها به سر آغشان آمده و آن‌ها را نجات دادند.

بعد از عملیات بدر هم به بیرجند بازگشت و سال ۶۵ دوباره به جبهه های کردستان در قالب لشکر ویژه شهدا اعزام شد و پایان ماموریتش در این جبهه ها سال ۶۹ بود و سپس هم تا باز نشسته شدن در خدمت سپاه ماند.

روستازاده ای که در آن سال ها ۲۷ سال از خدا عمر گرفته بود و به عنوان بسیجی هم رکاب شهید کاوه پا به میدان دفاع از وطن گذاشت.

• اولین حضور

«محمد چوپانی» آن سال در سن جوانی یعنی سال ۶۲ راهی جبهه شد و اولین حضورش هم در عملیات فتح خیبر به عنوان بی سیم چی بود. بعد از آن که چند ماه در جبهه ها حضور داشت و به بیرجند بازگشت و گواهی نامه پایه دو را گرفت و باز چون خداوند به او توفیق حضور در جبهه را داده بود در سال ۶۴ راهی میدان جنگ شد اما این بار چون گواهی نامه پایه دو داشت به عنوان راننده تانکر آب رسانی کسوت ساقی جبهه ها را به او دادند. او هم از این که وظیفه آب رسانی را بر عهده اش گذاشتند خیلی خوشحال و خدارا شاکر بود. از ابتدای سال ۶۴ تا پایان سال ۶۶ آب رسانی به رزمندگان لشکر ۵ نصر را عهده دار بود.

وی می گوید: آن سال ها تبلیغات زیادی در روستاها و شهرها برای حضور اقشار مختلف مردم در جبهه های حق علیه باطل می شد و چون اقتضای وظیفه بود همه به هر نحوی که شده برای خدمت در جبهه ها حضور پیدا می کردند، من هم تا سوم راهنمایی بیشتر درس نخواندم و بعد هم ترک تحصیل کردم.

وقتی جنگ شروع شد بعد از چند بار حضور داوطلبانه در جبهه، عزم را جزم کردم تا گواهی نامه پایه دو که آن زمان نیاز جبهه ها برای رانندگان کامیون و دیگر خودروها بود را بگیرم و وقتی در سال ۶۴ به صورت داوطلبانه به جبهه رفتم در لشکر ۵ نصر خودری آب رسانی را به دلیل داشتن گواهی نامه به من تحویل دادند که آن زمان خودر وهای مورد استفاده در جبهه آیف و بیشتر توپوتا بود. باید پشت خط مقدم تانکرها را راپر از آب کرده و بعد در طرف هاو گالن هایی که در سنگرها و دیگر نقاط خط مقدم بود خالی می کردیم حتی آن زمان تانکر ثابت هم خیلی نبود آب های حمل شده به خط های نبرد هم در گالن بگهداری می شدو حملات هوایی و زمینی دشمن سنگین و شدید بود که نمی شد به هیچ وجه آب را به دست نیروها رساند و دیرتر از موعد مقر به دست رزمندگان می رسید به عنوان مثال در عملیات کربلای ۵ که خودم حضور داشتم حملات هوایی و زمینی دشمن به قدری شدید بود که چند روز رزمندگان بدون آب بودند و وقتی هم که آب به خط مقدم رسید در چشم بر هم زدنی یک گلوله به تانکر خور دواب روی زمین جاری شد و من شرمنده لب های تشنه و خشکیده سربازان حاضر در میدان نبرد شدم. او که از سال ۶۲ به عنوان نیروی بسیجی به خدمت سپاه در آمد پس از پایان جنگ هم در خدمت همین سازمان بود، البته در جبهه سازندگی و راه سازی تا این که سال گذشته به بازنشستگی نائل آمد.

لیست نمایندگی های مجاز آگهی،فروش و اشتراک روزنامه خراسان در استان خراسان جنوبی

بیرجند(دفتر سرپرستی)	خیابان مدرس،۲۰ متری سوم شرقی(خیابان باهنر) پلاک ۴۳،جنب حج و زیارت (پذیرش آگهی ، فروش ، اشتراک)			۳۲۴۴۸۰۵۲ ۳۲۴۴۸۰۵۳
بیرجند(مطلبی پور)	بین مدرس ۱۷ و ۱۹ پلاک ۱۶۱ روبروی قنای خوشه	۰۹۱۵۱۶۴۲۰۳۵ ۳۲۲۲۹۹۲۲	بیرجند (قلندری)	۲۰ متری سوم غربی،بعد از میدان توحید جنب داروخانه دکتر اریابی
بیرجند(علیپور)	(پذیرش آگهی و اشتراک)	۰۹۱۵۳۶۲۱۲۱۸	خوسف (مشمولی)	بلوار امام خمینی(ره) پلاک ۳۲
نهبندان (اکبری)	خیابان امام رضا(ع) کیوسک مطبوعات شهر	۰۹۱۵۱۶۴۵۶۹۸ ۳۲۶۲۰۶۲۳	خضری(راستی)	(پذیرش آگهی،فروش، اشتراک)
زیرکوه (عباسی)	(پذیرش آگهی)	۰۹۱۵۳۶۱۵۶۱۰	فردوس(ضامن)	خیابان امام خمینی (ره)،مقابل دانشگاه فرهنگیان،کتابفروشی اندیشه
قاین(حسین نژاد)	میدان امام (ره)،کیوسک مطبوعاتی پیمان	۰۹۱۵۳۶۳۰۵۴۲ ۳۲۵۲۲۳۹۳	فردوس(باکمال)	(پذیرش آگهی)
قاین (صادقی)	بعد از میدان طالقانی،ابتدای بلوار بسیج	۰۹۱۵۵۶۲۸۰۱۸ ۳۲۵۳۰۹۸۴	بشرویه(عدالتی)	بلوار جهاد،شهرک آزادگان،خیابان پرستار ۲
قاین (حقانی)	(پذیرش آگهی،فروش، اشتراک)	۰۹۱۵۵۶۱۶۷۲۹ ۳۲۵۲۶۳۰۰	طیلس(بابایی)	بلوار امام خمینی (ره)،جنب اداره آموزش و پرورش،کلیه مطبوعات قاصدک
سده،آرین شهر(حسین زاده)	آرین شهر،خیابان کشاورز،پلاک ۲	۰۹۱۵۹۶۱۸۴۱۶ ۳۲۵۹۳۰۳۸	آیسک (عرب نجات)	(پذیرش آگهی)
بیرجند(غلامی)	(پذیرش آگهی و اشتراک)	۰۹۱۵۹۶۵۳۹۸۲	سرایان(خبیری)	بلوار ولیعصر ولیعصر ۳ خشکشویی پاک تن
ارسک (رحیمیان)	ارسک بلوار امام رضا (ع) ،امام رضا(ع) ۹	۰۹۱۵۳۳۵۴۰۲۱ ۳۲۷۶۳۶۴۷	بشرویه(پورغزین)	بلوار قائم آل محمد(ص) جنب نمایندگی نوشابه
اسدیة(حیدری)	بین خیابان غدیر ۹ و ۱۱،کالای برق بهروز	۰۹۱۵۲۶۴۵۶۲۲	سرایان(موسوی)	(پذیرش آگهی)